

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

کلام در این بود که منافع غیر مستوفات از حرّ آیا می تواند موجب ضمان باشد یا خیر؟ اگر کسی به سبب حبس یا غیر آن باعث شود که منافع حرّ که می توانست آن را تحصیل کند، حاصل نشود آیا این شخص ضامن است یا خیر؟ عرض کردیم مرحوم سید در عروه سه وجه مطرح کرده یکی این که بگوییم علی الاطلاق حرّ شبیه عبد است و از این منظر منافع مضمون است و دوم این که بگوییم این دو به هم ربطی ندارند و منافع مضمون نیست و سوم این که فرق بگذاریم بین منافع مستوفات حرّ کسوب و کسول که در اولی بگوییم مضمون است و در دومی مضمون نیست که خودشان میل به وجه سوم داشتند.

برخی از فقها از جمله مرحوم مقدس اردبیلی با عبارت له وجه این نظر را تقویت کردند و برخی در ادامه با صراحت فتوا به ضمان این منافع دادند.

استدلالی که مطرح فرمودند از آن معلوم می شود که مستند آن ها در این نظر برخی از آیات قرآن است که به آن در روز گذشته اشاره کردیم؛ از کلام مرحوم مقدس اردبیلی استفاده می شود که مستند ایشان قرآن مجید است چون فرمود و ذلک (یعنی اگر کسی حرّ را بازداشت کرد و گفتیم باید اجرت منافع غیر مستوفات او پرداخته شود) این قول برای دفع ضرر عظیم است و نیز به این جهت است که بر حابس، ظالم و عادی صدق می کند و آیه شریفه اعتدا بر آن دلالت می کند و همچنین آیه شریفه جزاء سیئه.

حالا باید ببینیم استدلال به این آیات چطور است از جمله آیه شریفه اعتداء؛ به نظر می رسد که بنابر آنچه که مفسران و فقها در کتب فقهی استفاده کرده اند فاعتدوا بمثل ما اعتدی علیکم در استعمالات قرآنی گاهی راجع به رفتار مشرکین با مسلمین است که در حقیقت می گوید هرطور آنها رفتار کردند شما هم همانگونه رفتار کنید، گاهی هم راجع به جزائیات است است که فاعتدوا علیه در حقیقت در باب جزائیات است یعنی اگر کسی

جنایتی وارد کرد شما هم همانگونه برخورد کنید یعنی باب راجع به مسؤولیت کیفری است نه مسؤولیت مدنی یعنی بحث موجبات ضمان و خسارت نیست.

این یک جهت و جهت دوم، می فرمایند که آیه شریفه می فرماید فاعتدو علیه بمثل ما اعتدی علیکم اگر کسی بخواهد این آیه را مستند قرار بدهد، در فرض که یک نفر کسی را که حرّ کسوب است یک ماه بازداشت کرد، اعتداء به مثل مقتضایش این است که این شخص هم حابس را بازداشت کند ولی این که بگوییم از این آیه استفاده می شود که محبوس حق دارد اجرت این ایام را از حابس بستاند از آیه استفاده نمی شود یعنی اعتدا به مثل موضوع آیه است نه تبدیل به خسارت مالی و گرفتن پول.

آیات مشابهی هم داشتیم از جمله فان عاقبتم فعاقبوا اگر شما را مورد عقابی قرار دادند شما هم آنها را به مثل آن مورد عقاب قرار بدهید، اگر نزاع صغروی نداشته باشیم که اصلاً مشمول عقابی که فرموده هست یا نیست، بحث عقاب به مثل است یعنی اگر او سه روز حبس کرد، سه روز حبس شود ولی این که بگوییم فلان مبلغ را بپردازد از آیه چنین چیزی استفاده نمی شود.

در آیات قصاص اشکال از این هم فراتر است، زیرا، آیات قصاص ظهور دارد که موضوع حکم یا قصاص نفس و یا قصاص اطراف است که خصوص جنایت بر بدن و بعد هم حکم جواز قود را مطرح می کند یعنی کسی که دندان دیگری را کند او هم می تواند دندان این شخص را بکند، اگر چشم دیگری را کور کرد چشمش کور می شود یا قصاص نفس تنها بر این توسعه دادن مفهوم قصاص در جنایات به باب ضمانات خیلی مؤونه می برد.

لذا شما ملاحظه می کنید که خدای سبحان در ذیل این آیه شریفه می فرماید: فی القصاص حیاة یا اولی الالباب. مفسران می فرمایند اولی الالباب یعنی ذوی العقول و کسانی که از عقل و بصیرت برخوردار باشند می فهمند که در حکم قصاص، حیات وجود دارد و این دفع دخل مقدر است چراکه به احکام اسلامی اشکال می شود که قصاص غیر انسانی است چون اماته است ولی عقلاً می فهمند اگر مجازات قتل، حبس یا جزای نقدی و دیه باشد برای خیلی از افراد در جامعه باز دارنده نیست ولی اگر مجازات قتل این باشد که طبق قانون اولاً کار به قصاص نفس کشیده شود، قتل و کشتار کمتر می شود و همین کم شدن قتل ها یعنی در قصاص حیات است و این در مقابل قول کسانی که می گویند در قصاص، اماته است نه حیات.

علی ای حال؛ استدلال به این آیات که در باب اعتداء و سیئه و قصاص وارد شده بر مدعا و مطلوب معاذیری دارد؛ اولاً از این آیات استظهار می شود که در باب جزائیات باشند و ثانیاً اگر از این تنزل کنیم، مؤدای آیات

جزای به مثل است و این ربطی به ضمان ندارد بنابراین آیات دلیل نیست حال باید دلائل دیگری را ملاحظه کنیم.

و الحمد لله رب العالمین

<http://feqhvaqaza.com>